Economic Affairs Research Institute
Ministry of Economic Affairs and Finance

Negative Income Tax: The Idea of Separating the Subsidy Payment System from Price Policies

Iman Rafiei[1]

1. PhD in Philosophy of Islamic Economics, Researcher of Economic Affairs Research Institute, Tehran, Iran.
i.rafiee.p@gmail.com

Abstract

Negative income tax (NIT) is a social welfare program implemented in some countries, designed to provide financial support to low-income households. Under this system, households are categorized into three groups based on their income levels: taxpayers, breadwinners, and subsidy recipients. Crucially, the NIT system integrates taxation and social support, with subsidies being financed through tax revenues. In Iran, the current subsidy system is primarily linked to income generated from price policies, heavily influenced by the country's reliance on natural resources and the implementation of price subsidies. This approach, where tax revenues play a negligible role in funding social support, presents several drawbacks. Notably, it contributes to budget deviations and resource misallocation. The establishment of an NIT system could effectively decouple social support policies from price policies, thereby enhancing the efficiency of both tax and support systems. However, achieving such a transformative tax model necessitates not only structural and institutional reforms but also a fundamental shift in the perspectives of policymakers, experts, and the general public regarding the role and function of the tax system.

Keywords: Iran's Economy, Annual Budget of the Entire Country, Price Policies, Negative Income Tax, Targeting of Subsidies.

JEL Classification: H24, H53, H 61 **Doi:** 10.22034/eaai.2024.715206

Article history:

Receive Date: 22 February 2024 **Revise Date:** 24 April 2024

Accept Date: 13 May 2024 **Publish Date:** 21 May 2024

© The Author(s).

Citation: Rafiei, I. (2024). Negative Income Tax; The Idea of Separating the Subsidy Payment System from Price Policies. *Quarterly Journal Economic Analysis and Ideas*, 1 (1), 155-174.

پژوهشکده امور اقتصادی
وزارت امور اقتصادی و دارایی

مالیات بر درآمد منفی؛ ایده تفکیک نظام پرداخت یارانه از سیاست‌های قیمتی

ایمان رفیعی[1]

۱- دکتری فلسفه اقتصاد اسلامی، پژوهشگر پژوهشکده امور اقتصادی، تهران، ایران. i.rafiee.p@gmail.com

چکیده

مالیات بر درآمد منفی یکی از برنامه‌هایی است که در نظام مالیاتی برخی کشورها اجرا شده و هدف از آن پرداخت کمک‌های حمایتی به اقشار ضعیف جامعه بوده است. در این برنامه خانوارها تحت نظام مالیات بر مجموع درآمد و با توجه به میزان درآمدشان در سه سطح: مالیات‌دهنده، سربه‌سر و یارانه‌بگیر جای می‌گیرند؛ ازاین‌رو نظام مالیاتی و حمایتی در مالیات بر درآمد منفی با یکدیگر مرتبط هستند و یارانه‌ها از مسیر مالیات پرداخت می‌شوند. در ایران به دلیل وجود منابع طبیعی و یارانه‌های قیمتی، نظام پرداخت یارانه با درآمدهای حاصل از اِعمال سیاست‌های قیمتی گره خورده است و منابع مالیاتی در آن نقشی ندارند که این امر آسیب‌هایی را به دنبال دارد. انحراف بودجه تبصره هدفمند کردن یارانه‌ها که نمود پرداخت‌های حمایتی حاصل از حذف یارانه‌های قیمتی است و هدررفت منابع آن، ازجمله آسیب‌های این شیوه است. شکل‌دهی نظام مالیات بر درآمد منفی می‌تواند به قطع ارتباط سیاست‌های حمایتی از سیاست‌های قیمتی منجر شود و کارایی هر دو نظام مالیاتی و حمایتی را افزایش دهد. طبیعتاً دستیابی به چنین الگویی از نظام مالیاتی، نه‌تنها نیازمند الزاماتی ساختاری و نهادی است بلکه تغییراتی پارادایمی در نوع نگاه تصمیم‌گیران، کارشناسان و عموم مردم به نظام مالیاتی را می‌طلبد.

واژگان کلیدی: اقتصاد ایران، بودجه سنواتی کل کشور، سیاست‌های قیمتی، مالیات بر درآمد منفی، هدفمند کردن یارانه‌ها.

طبقه بندی JEL: H24, H53, H 61 **شناسه دیجیتال:** 10.22034/eaai.2024.715206

سابقه مقاله:
تاریخ دریافت: ۳ اسفند ۱۴۰۲ **تاریخ بازنگری:** ۵ اردیبهشت ۱۴۰۳
تاریخ پذیرش: ۲۴ اردیبهشت ۱۴۰۳ **تاریخ انتشار:** ۱ خرداد ۱۴۰

© The Author(s).

استناددهی: رفیعی، ایمان، (۱۴۰۳). مالیات بر درآمد منفی؛ ایده تفکیک نظام پرداخت یارانه از سیاست‌های قیمتی. *فصلنامه تحلیل‌ها و اندیشه‌های اقتصادی*، ۱ (۱)، ۱۵۵-۱۷۴.

۱- مقدمه

بررسی تاریخ اقتصادی ایران به‌ویژه در دهه‌های اخیر نشان می‌دهد پرداخت یارانه به‌منظور حمایت از مصرف‌کننده از طریق پایین نگه داشتن قیمت تمام‌شده کالاهای خاص، همواره مورد توجه بوده است؛ اما چالش‌های این شیوه، سیاست‌مداران را در دوره‌های مختلف وادار کرده است اقدام به تغییر رویه از یارانه‌های کالایی به سمت یارانه‌های نقدی کنند. این فرایند سبب گردیده نظام حمایتی و به‌طور خاص نظام پرداخت یارانه در ایران با افزایش قیمت‌ها گره بخورد و منبع تأمین مالی یارانه‌های نقدی، حذف یارانه قیمتی باشد. درحالی‌که تجربیات متعدد بین‌المللی مربوط به کشورهایی که از منابع نفتی استفاده نمی‌کنند، نشان می‌دهد یارانه‌های حمایتی نیز از منبع مالیات‌ها تأمین مالی می‌شوند. این نوع تأمین مالی نظام حمایتی قادر خواهد بود با نظام مالیاتی تجمیع شود و بانک اطلاعات داده هر دو نظام را واحد کند.

در مقاله حاضر به‌منظور تبیین این ایده جهت استفاده در نظام مالیاتی و حمایتی ایران، به روش تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از نظر کارشناسان از طریق مصاحبه حضوری، ابتدا تاریخچه پرداخت یارانه در کشور مطرح می‌گردد و بعد از آن به بررسی تبصره ۱۴ قانون بودجه سنواتی پرداخته می‌شود ازاین‌جهت‌که زادگاه این تبصره، قانون هدفمند کردن یارانه‌هاست. سپس مالیات بر درآمد منفی، رویکردهای بدیل و الزامات آن برای اقتصاد ایران بیان می‌شوند.

۲- پیشینه پژوهش

مطالعات متعددی پیرامون موضوع مطرح شده در این مقاله صورت گرفته که برخی از آن‌ها در خصوص طرح هدفمندی یارانه‌ها بوده و به مبانی، اثرات و پیامدهای آن اشاره داشته‌اند و برخی دیگر را باید پیرامون موضوع مالیات بر درآمد منفی دانست.

فرزین و همکاران (۱۳۹۱)، پرداخت همگانی یارانه را زمینه‌ساز هدررفت منابع مالی کشور دانسته‌اند و عنوان داشته‌اند اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها، تجربه اجرایی موفقی را در سطح ملی و بین‌المللی برای کشور رقم زده که برآمده از دو دلیل است. یکم، همراهی و همکاری مردم و فعالان اقتصادی و دوم، مدیریت مناسب و بهینه اجرای قانون توسط دولت تا جایی که مجامع بین‌المللی، ضمن اذعان به موفقیت طرح، آن را الگویی مناسب برای سایر کشورها نیز معرفی کرده‌اند.

مصباحی‌مقدم و میسمی (۱۳۹۴) به بیان مشروعیت و عدم وجوب پرداخت یارانه به همه افراد جامعه پرداخته‌اند که مبنایی برای حذف یارانه خانوارهای بالاتر از خط درآمد سربه‌سر در نظام مالیات بر درآمد منفی قرار می‌گیرد.

عیسی‌وند و توحیدفام (۱۳۹۴) اما به این نتیجه دست یافتند که طرح هدفمندی یارانه‌ها در فاز اول با شکست مواجه شده و موجب ورود خانوارهای بیشتری به زیر خط فقر شده است. همچنین جلالی (۱۳۹۷) به این نتیجه دست یافته که سیاست هدفمندی یارانه‌ها در سال‌های اولیه اجرا موجب کاهش فقر شده، اما این اثربخشی در طی زمان از بین رفته است.

شریف‌زاده و بهرمن (۱۳۹۹) معتقدند اعطای درآمد پایه همگانی به‌عنوان اعتبار مالیاتی برگشت‌پذیر در چهارچوب نظام مالیات بر مجموع درآمد، هزینه کمی دارد، از سایر مدل‌های متعارف تضمین حداقل درآمد قابلیت اجرایی بیشتری دارد و با موازین اقتصاد اسلامی نیز انطباق دارد.

خداداد کاشی و دیگران (۱۴۰۱) نحوه رفع فقر و نابرابری از طریق نظام مالیات بر درآمد منفی را بررسی کرده‌اند و به این نتیجه دست یافته‌اند که طرح اِعمال مالیات بر درآمد منفی با نرخ ۵۰٪ باعث کاهش فقر و نابرابری تقریباً به همین میزان خواهد شد.

اتکینسون[1] (۱۹۹۵) پیشنهاد مالیات تک‌نرخی، همراه با پرداخت درآمد پایه و حذف سایر مالیات‌ها و مزایای تأمین اجتماعی را مطرح می‌کند و فیتزپتریک[2] (۱۹۹۹) به مقایسه ایده درآمد پایه همگانی و ایده مالیات بر درآمد منفی در رویکردهای مختلف می‌پردازد و اجمالاً به برتری این ایده در برخی رویکردها اذعان می‌نماید.

کپتو[3] (۲۰۱۲) تجارب کشورهای جهان در مواجهه با درآمد پایه همگانی را بیان می‌کند. کشورهای فنلاند، آلمان، ایرلند، هلند، اسپانیا، ایران و...، هریک فصلی از این کتاب را به خود اختصاص داده‌اند. در فصل آخر این کتاب طرح هدفمندی یارانه‌ها در ایران که به تعبیر نویسنده، گذار از یارانه قیمتی به یارانه نقدی است، تحلیل و بررسی شده است.

براین‌اساس، در مقاله حاضر به مالیات بر درآمد منفی از منظر بهبود تأمین منابع نظام پرداخت یارانه و جدا کردن آن از اِعمال سیاست‌های قیمتی پرداخته شده که موضوع بدیعی است.

1. Atkinson
2. Fitzpatrick
3. Caputo

۳- بررسی تاریخی نظام پرداخت یارانه

پرداخت یارانه در ایران از سال ۱۳۱۱ آغاز گردید. در این سال دولت با تصویب قانون تشکیل سیلو اقدام به خرید و ذخیره‌سازی گندم نمود. در سال ۱۳۱۵ با خرید مازاد گندم به قیمت تضمینی و در ادامه با تثبیت قیمت نان، حمایت از مصرف‌کنندگان شروع شد و این طرح را می‌توان نقطه آغازین پرداخت یارانه‌ها در اقتصاد ایران دانست (فرزین و دیگران، ۱۳۹۱، ص‌ص: ۱۵۵-۱۵۶).

با شروع جنگ تحمیلی نظام قیمت‌گذاری کالاها به مرحله اجرا گذاشته شد و طرح سهمیه‌بندی کالاهای اساسی و پرداخت یارانه‌ها با هدف مهار شتاب تورم و تثبیت قیمت‌ها شروع شد.

در برنامه اول توسعه (۱۳۷۲-۱۳۶۸) برای حمایت از اقشار آسیب‌پذیر، این نظام ادامه یافت تا جایی که در اواخر برنامه اول توسعه، مقدار یارانه‌ها به اوج خود رسید.

گرایش به سیاست‌های تعدیل اقتصادی در اوایل دهه ۷۰ منجر به مطرح شدن مباحث مربوط به حذف یارانه‌ها شد. به همین دلیل در برنامه دوم (۱۳۷۸-۱۳۷۴) سهم یارانه‌ها از بودجه عمومی کشور روند کاهنده‌ای به خود گرفت.

در برنامه سوم توسعه (۱۳۸۳-۱۳۷۹) شروع بحث هدفمند کردن یارانه‌ها شکل گرفت که به دلیل مشکلاتی مثل عدم شناسایی اقشار آسیب‌پذیر و نبود آمار درآمدی دهک‌های مختلف اجرا نشد.

در برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۸-۱۳۸۴) نیز به دلایلی مشابه، بحث هدفمند کردن یارانه‌ها اجرا نشد. لکن تصویب قانون هدفمند کردن یارانه‌ها و تأسیس سازمان هدفمندسازی یارانه‌ها در سال ۱۳۸۸ بستر ایجاد نظام جدید یارانه‌ای در ایران را فراهم کرد (سازمان هدفمندسازی یارانه‌ها[۴]).

طبق تبصره ۱ ماده ۱۲ قانون هدفمند کردن یارانه‌ها، دولت مکلف شد اعتبارات منابع و مصارف این قانون را در چهار ردیف مستقل در لایحه بودجه سنواتی درج کند و این تبصره را می‌توان خاستگاه ورود هدفمندسازی یارانه‌ها در بودجه‌های سنواتی دانست. چنانکه بند ب ماده ۳۹ قانون برنامه ششم توسعه (مصوب ۱۳۹۵) دولت را مکلف کرد به‌منظور ایجاد شفافیت در اجرای قانون، دریافت‌ها و پرداخت‌های مرتبط با قانون هدفمند کردن یارانه‌ها را در جدول جداگانه‌ای همراه با بودجه‌های سنواتی به مجلس شورای اسلامی تقدیم کند که منشأ ورود

۴. سازمان هدفمندسازی یارانه‌ها، تاریخچه یارانه‌ها، قابل دسترسی در: B2n.ir/w73106.

جدول هدفمندی یارانه‌ها در بودجه‌های سنواتی است.

۴- آسیب‌شناسی تبصره هدفمند کردن یارانه‌ها

آسیب‌هایی در تبصره هدفمند کردن یارانه‌ها[۵]، چه از حیث مبنایی و چه از حیث ساختاری قابل مشاهده است که در ادامه به توضیح مواردی از آن خواهیم پرداخت.

۴-۱- بررسی مبنایی

مبنای پرداخت‌های یارانه‌ای در تبصره مربوط به هدفمند کردن یارانه‌ها، تغییر رویکرد از یارانه‌های قیمتی به یارانه‌های نقدی به‌حساب می‌آید (کپتو، ۲۰۱۲، ص‌ص: ۲۸۵-۳۰۰). درواقع سیاست‌گذار با این تصمیم، یارانه‌هایی را که برای پایین نگه داشتن قیمت کالاها در نظر گرفته بود، حذف می‌کند و به‌جای آن مبلغی را به‌صورت نقدی یا غیرنقدی به مصرف‌کنندگان نهایی می‌پردازد. این نوع سیاست‌های حمایتی به‌گونه‌ای است که منبع تأمین مالی آن افزایش قیمت‌ها در نظر گرفته شده؛ پس می‌توان عنوان کرد با سیاست‌های قیمتی پیوند خورده است درحالی‌که می‌توان آن‌ها را با سیاست‌های مالیاتی و منابع حاصل از مالیات‌ها مرتبط ساخت؛ به این نحو که منابع حاصل از اجرای سیاست‌های قیمتی به‌عنوان منابع جدید در اختیار دولت قرار گیرد و ارتباط مستقیم آن با پرداخت یارانه‌ها قطع شود، درعین‌حال دولت از محل منابع درآمدی خود که مالیات‌ها هم جزئی از آن است، سیاست‌های حمایتی خود را به‌اجرا گذارد و یارانه‌های نقدی پرداخت کند.

این روش تأمین مالی، ارتباط میان پرداخت یارانه‌های حمایتی با افزایش قیمت‌ها را از بین می‌برد و بستری را فراهم می‌سازد تا این ارتباط در حوزه مالیاتی شکل گیرد. این امر به‌هیچ‌وجه جلوی اجرای سیاست‌های قیمتی دولت را در صورت نیاز نمی‌گیرد بلکه اگر منابعی از این طریق حاصل شد وارد منابع بودجه عمومی می‌گردد و طبق اولویت برنامه‌های بودجه در کنار سایر مصارف، هزینه می‌شود.

۴-۲- انحرافات تبصره هدفمند کردن یارانه‌ها

ارقام دریافت و پرداخت‌های جدول ۱۴ بودجه سنواتی کل کشور به اندازه‌ای بزرگ است که این جدول را می‌توان یک صندوق فرابودجه‌ای دانست و از آن به بودجه در سایه یاد کرد. بااین‌حال،

---

۵. تبصره ۱۴ قوانین بودجه کل کشور طی سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۲ و تبصره ۸ قانون بودجه سال ۱۴۰۳ کل کشور.

این جدول و تبصره آن یکی از منافذ انحراف در بودجه کشور به حساب می‌آید که هم در بخش سهم ۵۰ درصدی یارانه‌های پرداختی به مردم، هم در سهم ۳۰ درصدی اشتغال و هم در سهم ۲۰ درصدی دولت قابل پیگیری است.

در بخش اول، معیار خانوارهایی که یارانه دریافت می‌کنند اصلاً مشخص نیست، چه‌بسا افرادی با درآمد بالا و به سبب بهره‌مندی از رابطه و رانت ویژه، مشمول دریافت یارانه به‌حساب می‌آیند و در کنار آن افرادی بدون درآمد کافی از دریافت یارانه محروم هستند.

در بخش دوم که سهم تولید است به‌طورکلی دچار انحراف شده و سهم این بخش به‌درستی پرداخت نشده است. در قانون بودجه ۱۴۰۲ جمع مبلغ حمایت از تولید در بخش انرژی در تبصره ۱۴، معادل ۲۸۰,۰۰۰ میلیارد ریال بود که با توجه به مبلغ کل دریافتی‌های تبصره ۱۴ (رقم ۶,۵۹۸,۴۲۰ میلیارد ریال) حدود ۴/۲۴ درصد می‌شود.

در بخش سوم که سهم دولت از یارانه‌ها می‌باشد، از طرفی با پرداخت‌های بدون ضابطه به دستگاه‌های مختلف مواجه هستیم تا جایی که توزیع اعتبارات بین دستگاه‌ها صرفاً با چانه‌زنی و داشتن رابطه همراه است. از طرف دیگر چالش شفاف نبودن پرداخت‌ها و به دنبال آن عدم پاسخگویی مسئولان مربوطه در این بین دیده می‌شود. این امر تا آنجا پیش رفته است که دستگاه‌ها منابع دریافتی از ردیف یارانه‌ها را جزء منابع خارج از شمول و در ردیف سایر منابع به حساب می‌آورند که امکان رصد در هیچ صورت‌حسابی را ندارد و زمینه رسیدگی را از بین می‌برد.

۴-۳- بررسی جدول مربوط به تبصره هدفمند کردن یارانه‌ها

مشکل دیگری که در تبصره هدفمند کردن یارانه‌ها می‌توان از آن نام برد، بالا رفتن حجم ردیف‌ها و تعداد دستگاه‌هایی است که از این منبع استفاده می‌کنند. از سال ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰، تعداد ردیف‌های مصارف جدول ۱۴ از ۸ ردیف به ۴۳ ردیف افزایش پیدا کرد. اگرچه طی سال‌های ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ این روند متوقف شد و در سال ۱۴۰۲ به ۱۶ ردیف کاهش یافت.

این در حالی است که چنانچه در جدول ۱ مشاهده می‌شود، سهم یارانه از حدود ۷۰ درصد در سال ۱۳۹۶ به حدود ۱۲ درصد در سال ۱۴۰۱ کاهش پیدا کرده و بقیه منابع در سایر ردیف‌ها هزینه شده است.

جدول (۱): روند تغییرات جدول تبصره ۱۴ بودجه (تا سال ۱۴۰۲)

مبالغ به میلیارد ریال	۱۳۹۶	۱۳۹۷	۱۳۹۸	۱۳۹۹	۱۴۰۰	۱۴۰۱	۱۴۰۲
کل منابع جدول ۱۴	۴۸۰.۰۰۰	۹۸۸.۳۴۰	۱.۴۰۷.۴۰۴	۲.۵۰۷.۲۶۰	۳.۳۴۵.۰۰۰	۶.۳۶۴.۹۴۰	۶.۵۹۸.۴۲۰
تعداد ردیف‌های مصارف	۸	۱۱+۴	۲۲	۳۱	۴۳	۳۳	۱۶
یارانه نقدی و غیرنقدی	۳۳۵.۰۰۰	۳۰۰.۰۰۰	۴۱۱.۰۰۰	۴۲۸.۰۰۰	۴۲۸.۰۰۰	۷۳۸.۰۰۰	۳.۱۵۰.۰۰۰
طرح حمایت معیشتی	-	-	-	۳۱۰.۰۰۰	۳۱۰.۰۰۰		
سهم از کل منابع (درصد)	۶۹/۷۹	۳۰/۳۵	۲۹/۲۰	۲۹/۴۳	۲۲/۰۶	۱۱/۵۹	۴۷/۷۳

منبع: یافته‌های پژوهش

شایان توجه است که برخی از این منابع که در سایر ردیف‌ها هزینه شده‌اند به دستگاه‌هایی پرداخت می‌گردید که خود در بودجه سنواتی، ردیف بودجه داشته‌اند. در این صورت پرداخت در ردیف‌های متعدد، یک بار از ردیف بودجه و یک بار از ردیف یارانه (جدول ۱۴)، صرفاً باعث دشواری کار حسابرسی می‌گردید؛ چراکه دستگاه‌ها قادر هستند اسناد هزینه‌ای خود را یک‌بار برای حسابرسی اعتبار دریافتی از بودجه تسویه کنند و بار دیگر با توجه به گستردگی و حجم حسابرسی‌ها، همان اسناد را برای تسویه اعتبار دریافتی از محل جدول ۱۴ ارائه کنند.

به‌عنوان نمونه در تبصره ۱۴ قانون بودجه ۱۴۰۲ مبلغی معادل ۲۸۰،۰۰۰ میلیارد ریال به پرداخت مستمری خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) اختصاص داده شده درحالی‌که در ردیف ۱۲۹۶۰۰ جدول شماره ۷ (اعتبارات دستگاه‌های اجرایی ذیل دستگاه سیاست‌گذار) همین قانون هم مبالغی به این کمیته تعلق گرفته که مبلغ موردنظر می‌تواند به این ردیف‌ها اضافه شود.

۵- ایجاد ارتباط نظام حمایتی با نظام مالیاتی (رویکرد مالیات بر درآمد منفی)

به دلیل وجود یارانه‌های قیمتی از دیرباز، استفاده از سیاست‌های قیمتی به معنای حذف یارانه‌های قیمتی و جایگزینی آن با یارانه‌های نقدی، امری متداول در سیاست‌گذاری‌های چندین سال گذشته بوده است.

در راستای تحقق ارتباط میان نظام پرداخت یارانه و نظام مالیاتی، رویکردهای مختلفی در ادبیات مالیاتی جهانی وجود دارد که با تمرکز بر رویکرد مالیات بر درآمد منفی، به آن‌ها اشاره می‌گردد.

۵-۱- مالیات بر درآمد منفی

پس از جنگ جهانی دوم، دولت‌های رفاه در اروپا بر سر کار آمدند. مشخصه دولت‌های رفاه آن بود که در عین توجه به بازار آزاد، از برنامه‌های توزیع ثروت نیز غافل نمی‌شدند. در همین دوران برنامه‌های متنوع کمک‌های دولتی به افراد کم‌بضاعت به اجرا درآمد. یکی از روش‌های نسبتاً مطرح که در آن پرداخت‌های مستقیم به خانوارهای کم‌درآمد مطرح می‌شود، مالیات بر درآمد منفی[۶] است که در قرن بیستم به‌صورت محدود مورد استفاده قرار گرفت. میلتون فریدمن[۷] به‌عنوان چهره مشهور مدافع این مالیات شناخته می‌شود. او در فصل دوازدهم کتاب «سرمایه‌داری و آزادی» (۱۹۶۲) به تشریح این موضوع می‌پردازد که چنانچه درآمد فرد به سطح مشخصی نرسد، دولت درصدی از اختلاف درآمد فعلی و آن سطح مشخص را پرداخت می‌کند؛ یعنی خانوارهای پردرآمد باید به دولت مالیات پرداخت کنند و خانوارهای کم‌درآمد «مالیات منفی» پرداخت می‌کنند یا به بیانی ساده، یارانه دریافت می‌کنند.

فریدمن (۱۹۶۲، ص‌ص: ۱۹۱-۱۹۴) تأکید کرد که کمک‌های پولی به فقیرترین افراد باید اولاً مانع از کارکرد بازار (مانند حداقل دستمزدها) نشود؛ ثانیاً بار اداری مداخله دولت را کاهش دهد و هزینه‌های آن به‌طور شفاف مشخص باشد؛ و ثالثاً انگیزه‌های کاری حفظ شود.

در طرح فریدمن تنها شرط دریافت کمک، درآمد پایین است. او معتقد بود مالیات بر درآمد منفی از همه لحاظ، برتری خود را نسبت به طرح‌های سابقی که در حال اجرا بود، نشان داده است. در ادامه مزایا و معایب این رویکرد بررسی می‌گردند.

۵-۱-۱- مزایا

اثرات سودمند نظام مالیات بر درآمد منفی، به سه عامل حداقل درآمدی که به‌عنوان درآمد پایه تعیین می‌شود، نرخی که با آن مالیات منفی پرداخت می‌شود و سطح منابع مالیاتی مورد نیاز برای تأمین مالی طرح (فیتزپتریک، ۱۹۹۹، ص: ۹۰) بستگی دارد که در صورت ملاحظه این عوامل، از بروز مشکلاتی همچون کسری بودجه ناشی از نظام پرداخت یارانه جلوگیری

6. Negative Income Tax
7. Milton Friedman

می‌گردد، نگرانی دولت در تأمین منابع یارانه از بین می‌رود (خداداد کاشی و دیگران، ۱۴۰۱، ص: ۱۶) و فواید ذیل به دنبال آن خواهد آمد.

الف- همسویی نظام‌مند مالیات و یارانه

اولین مزیت این نظام آن است که نظام‌های مالیاتی و بازتوزیعی، نوعی همسویی نظام‌مند با یکدیگر پیدا می‌کنند؛ موضوعی که لزوم انجام آن مدنظر کارشناسان طیف رفاه مالی و دولتی قرار گرفته است و منجر به حذف دریافت و پرداخت متقابل دولت و خانوارها در خصوص مالیات و یارانه می‌شود.

این امر سبب می‌گردد کسانی که استحقاق دریافت یارانه دارند و کسانی که ملزم به پرداخت‌های مالیاتی می‌شوند، بر اساس یک مقیاس واحد رتبه‌بندی شوند و بسته به اینکه درآمدشان نسبت به سطح درآمد تعیین‌شده کجا باشد، به مالیات‌دهنده (مالیات مثبت) یا یارانه‌گیرنده (مالیات منفی) تبدیل می‌شوند.

ب- تأثیر بر بازار کار

مالیات بر درآمد منفی می‌تواند عملکرد بازار کار را بهبود بخشد، زیرا امکان کاهش قابل توجه حداقل دستمزد را فراهم می‌کند. این امر کارفرمایان را قادر می‌سازد تا برای کارگرانی که بهره‌وری پایینی دارند، مشاغل نیازمند بهره‌وری کم تعریف کنند که منجر به کاهش بیکاری در میان این نوع کارگران می‌شود (نوت‌بوم[8]، ۱۹۸۷).

علاوه‌بر این، مالیات بر درآمد منفی ممکن است سطح اشتغال را علاوه‌بر افراد با بهره‌وری کم، در افراد بیشتری گسترش دهد و مشکل بیکاری به‌طور عام کاهش پیدا کند؛ زیرا با توجه به دریافت یارانه بدون نیاز به اشتغال دائم، نیاز مالی افراد برای کار تمام‌وقت کاهش می‌یابد و این فرصتی برای اشتغال سایرین در طول هفته فراهم می‌کند؛ در نتیجه از تعداد افراد بیکار در طول هفته کاسته می‌شود.

همچنین با وجود مالیات بر درآمد منفی، تعداد مشاغل کوچک نیز ممکن است افزایش یابد، زیرا کارفرمایان بالقوه و خانواده‌های آن‌ها از داشتن درآمد در اوایل کسب‌وکار که نامطمئن‌ترین دوره کسب‌وکار است، اطمینان حاصل می‌کنند (نوت‌بوم، ۱۹۸۷) و این سبب می‌گردد تشویق شوند تا وارد تجارت شوند.

ج- تأثیر بر فقر و نابرابری

8. Nooteboom

یکی از سیاست‌های اصلی که دولت می‌تواند در جهت کاهش فقر و نابرابری دنبال کند طرح مالیات بر درآمد منفی است.

طبق مطالعه‌ای با استفاده از داده‌های هزینه درآمد مخارج خانوار، تأثیر اِعمال سیاست مالیات بر درآمد منفی بر فقر و نابرابری به‌صورت تجربی در ایران مورد بررسی قرار گرفته است. در اثر وضع مالیات بر درآمد منفی مسلماً میزان درآمد قابل تصرف افراد تغییر می‌کند. وضع مالیات بر درآمد منفی، بر ضریب جینی نیز تأثیرگذار است.

طبق نتایج این مطالعه اِعمال مالیات منفی بر درآمد، به‌اندازه ۵۰ درصد شکاف فقر، باعث می‌شود میزان فقر به‌اندازه ۵۵ درصد کاهش یابد. همچنین این سیاست باعث کاهش ضریب جینی به‌اندازه ۵۵ درصد خواهد شد. از طرفی میانگین درآمد کل جامعه به میزان ۸/۳۴ درصد افزایش می‌یابد که نشان‌دهنده آن است که میزان مالیاتی که از ثروتمندان گرفته می‌شود بیشتر از یارانه‌ای است که به فقرا داده می‌شود. طبق محاسبات صورت‌گرفته مشخص است که اِعمال سیاست مالیات بر درآمد منفی باعث کاهش نابرابری و از طرفی کاهش فقر می‌شود (خداداد کاشی و دیگران، ۱۴۰۱).

۵-۱-۲- معایب

بااین‌حال، معایب متعددی نیز برای مالیات بر درآمد منفی قابل تصور است که در ادامه ذکر می‌گردد.

الف- تأخیر زمانی

وجود فاصله زمانی اجتناب‌ناپذیر بین محاسبه استحقاق مالیات بر درآمد منفی و پرداخت واقعی آن، کارایی این نظام مالیاتی را کاهش می‌دهد و مشکل فقر را حل نخواهد کرد. حتی اگر تصور کنیم یک جامعه پیشرفته مبتنی‌بر خدمات الکترونیک وجود دارد که ارزیابی مالیات میلیون‌ها مؤدی را به‌صورت ماهانه انجام می‌دهد، اگر فردی بالقوه شرایط دریافت مالیات بر درآمد منفی را داشته باشد و بخواهد آن را دریافت کند، باید تا پایان ماه منتظر بماند تا اظهارنامه مالیاتی خود را تکمیل کند و سپس مبلغی دریافت نماید که این مبلغ برای ماه گذشته او فایده‌ای نخواهد بخشید.

بنابراین، نظام مالیات بر درآمد منفی نمی‌تواند این اطمینان خاطر را برای افراد جامعه فراهم کند که در صورت نیاز، در زمان مناسبی به مزایای آن دست خواهند یافت تا رفاه خود

را تأمین کنند؛ درحالی‌که برنامه رفاهی باید بتواند این امنیت را برای افراد جامعه خصوصاً کسانی که در معرض خطر هستند فراهم سازد (فیتزپتریک، ۱۹۹۹، ص‌ص: ۹۶-۹۸).

دراین‌خصوص تقویت بازارهای اعتباری و تسهیل استفاده از آن، می‌تواند این عیب را بپوشاند؛ چراکه اگر فرد اطمینان داشته باشد در آینده یارانه‌اش متناسب با شرایط جدید، افزایش پیدا خواهد کرد، با دریافت تسهیلات می‌تواند فاصله زمانی مخارج و دریافت میزان یارانه جدید را مدیریت کند تا پس از دریافت یارانه آن را تسویه کند.

ب- انگیزه‌سوزی

مالیات بر درآمد منفی با نرخ صددرصد یا بالا، می‌تواند باعث شود تلاش برای جست‌وجوی کار توسط بیکاران کاهش یابد و خطر خالی ماندن بخش قابل توجهی از مشاغل کم‌درآمد و غیرجذاب را به دنبال داشته باشد (دی‌جگر[9] و دیگران، ۱۹۹۶)؛ چراکه افراد خانوار با وجود مالیات بر درآمد منفی، ممکن است عرضه نیروی کار خود را کاهش دهند تا از این طریق، شرایط بهره‌مند شدن از مزایا و منافع برنامه را کسب کنند.

این امر ازآنجا ناشی می‌شود که کاهش درآمد در اثر کمتر کار کردن با افزایش مالیات منفی فرد جبران خواهد شد که این موضوع انگیزه کار را از بین می‌برد. کار کمتر و دریافت یارانه بیشتر، افزایش بودجه مدنظر برای پرداخت یارانه از طرف دولت را نیز به دنبال خواهد داشت؛ یعنی از بین رفتن انگیزه کار توسط کارگران، منجر به تحمیل هزینه مازاد جهت پرداخت‌های حمایتی بر دوش دولت خواهد شد.

لذا باید در تعیین نرخ مالیات منفی بر درآمد دقت زیادی صورت گیرد. با جایگزین کردن نرخ مالیات به‌صورت سهمی از اختلاف درآمد و سطح معافیت مالیاتی، به‌جای نرخ صددرصد، مالیات بر درآمد منفی به افراد بی‌بضاعت، انگیزه بیشتری می‌دهد تا با فعالیت خود به درآمد خود اضافه کنند. همچنین مالیات بر درآمد منفی مشروط نیز می‌تواند ازجمله راهکارهایی باشد که مانع کاهش انگیزه افراد شود.

ج- نگرانی‌های سیاسی

مالیات بر درآمد منفی، نظامی را برقرار می‌کند که بر اساس آن بر عده‌ای مالیات وضع می‌شود تا به عده‌ای دیگر یارانه تعلق گیرد. ازاین‌رو همواره این خطر وجود دارد که نظام مالیاتی مذکور به‌جای اینکه وضعی را به وجود آورد که در آن عده‌ای با رغبت، دادن مالیات را بپذیرند تا

9. de Jager

به قشری یاری رسانند، باعث آن شود که آن عده از قدرت خود استفاده کنند و مالیات را به‌گونه‌ای ببندند که قشر فقرا را از منافع آن بی‌بهره کنند.

مثلاً وقتی یک سطح مشخصی از درآمد برای پرداخت یارانه در نظر گرفته می‌شود، ممکن است فشار سیاسی از ناحیه صاحبان درآمدهای بالاتر از آن نیز به وجود آید تا خط درآمد سربه‌سر، بالا و بالاتر رود و این عده صاحب نفوذ نیز زیر آن خط قرار گیرند تا به‌جای پرداخت مالیات، یارانه دریافت کنند.

اگرچه چنین نگرانی‌ای در مالیات بر درآمد منفی وجود دارد اما باید بررسی کرد که آیا برنامه فعلی هدفمندی که در حال اجرا است، این نگرانی‌ها را ندارد. آنچه در آسیب‌شناسی تبصره هدفمند کردن یارانه‌ها گذشت پاسخی به این سؤال خواهد بود. ازاین‌رو، راه‌حل صحیح در این خصوص، داشتن یک برنامه جامع است که هزینه آن شفاف و روشن باشد و مالیات بر درآمد منفی این ویژگی را دارد.

د- نتایج آزمایشگاهی

آزمایش‌های بزرگ‌مقیاسی در مورد مالیات بر درآمد منفی بین سال‌های ۱۹۶۸ و ۱۹۷۸ انجام شد که نتایج برخی از آن‌ها نشان داد در بین دریافت‌کنندگان مالیات بر درآمد منفی، کاهش متوسطی از اشتغال (معادل دو تا چهار هفته در سال) وجود دارد. همچنین گزارش دیگری به این نتیجه رسید که دریافت مالیات بر درآمد منفی باعث افزایش نرخ طلاق شده است (لینکه[10]، ۲۰۱۸). این نتیجه از آنجا به دست آمده که تعیین نرخ‌های مالیاتی نامناسب این زمینه را فراهم می‌کند که اگر خانواری دریابد پر کردن اظهارنامه‌های مالیاتی به‌طور مجزا برای زوجین سبب می‌شود که از مزایای رفاهی بیشتری برخوردار شوند، انگیزه خانواده‌ها را برای زندگی جداگانه تقویت می‌کند و خانواده را دچار فروپاشی می‌سازد.

درمجموع از آزمایش‌های انجام گرفته این نتایج به دست می‌آید که اجرای نظام مالیات بر درآمد منفی هزینه بالایی دارد، انگیزه‌های کاری را از بین می‌برد و ازهم‌پاشیدگی خانواده را ترویج می‌کند. البته درستی یا نادرستی این نتیجه‌گیری‌ها بسیار مورد بحث قرار گرفته است (فیتزپتریک، ۱۹۹۹، ص‌ص: ۹۱-۹۳) به‌طوری‌که نشان می‌دهد اتکا به آن‌ها جای تأمل دارد؛ درعین‌حال، این نکته را باید در نظر داشت که نیاز ضروری به انجام مطالعات مشابه و پیشنهاد راه‌حل‌هایی برای مقابله با آسیب‌های این نظام مالیاتی و تعیین نرخ مالیاتی بهینه وجود دارد.

10. Linke

۲-۵- رویکردهای بدیل

در این میان رویکردهای بدیلی برای مالیات بر درآمد منفی توسط رالف[11] (۱۹۶۷) و اتکینسون (۱۹۹۵) نیز عنوان گردیده است که مبتنی‌بر اعتبار مالیاتی است. اصطلاح اعتبار مالیاتی به مقدار پولی اطلاق می‌شود که مالیات‌دهندگان می‌توانند مستقیماً از مالیاتی که بدهی دارند کم کنند (سگال[12]، ۲۰۲۴).

رالف معتقد است راه‌های زیادی برای طراحی یک مالیات بر درآمد و یک نظام کمک‌هزینه وجود دارد. در رویکرد وی که از آن با عنوان مالیات اعتباری[13] بر درآمد یاد می‌شود، بدهی مالیاتی خالص یک شخص یا یک خانواده، از رابطه زیر به دست می‌آید:

$$T = Yr - Cu \qquad (1)$$

در این رابطه، T بدهی مالیاتی خالص، Y درآمد مشمول مالیات، r نرخ مالیات، C میزان اعتبار (با فرض اعتبارات سرانه ثابت)، و u تعداد اعتبارات یک واحد (معمولاً خانواده) است (رالف، ۱۹۶۷).

در پیشنهاد اتکینسون که در سال ۱۹۹۵ برای نظام مالیاتی انگلستان مطرح شده بود، درآمد پایه همگانی[14] به‌صورت اعتبار مالیاتی و پس از اخذ مالیات بر درآمد تک‌نرخی[15] اعطا می‌شود؛ به‌طوری‌که مالیات بر مجموع درآمد با نرخ واحد، جایگزین نظام پیچیده مالیاتی و درآمد پایه همگانی، جایگزین نظام حمایتی انگلستان می‌شد (اتکینسون و دیگران، ۱۹۹۵).

نتیجه نهایی یعنی تغییرات درآمد در طرح پیشنهادی اتکینسون، معادل همان طرح مالیات بر درآمد منفی است و تنها تفاوت پیشنهاد اتکینسون و مالیات بر درآمد منفی در نحوه بیان و تفسیر آن است (فان‌پاریس و وندربورگ[16]، ۲۰۱۷، ص: ۳۲).

اعتبار مالیاتی درآمد کار، رویکرد دیگری است که برای ارتقای درآمد مزدبگیران طراحی شده است. در این طرح که در سال ۱۹۷۵ در آمریکا تصویب شد، افرادی که درآمد ناشی از کار داشته باشند درصورتی‌که درآمد آن‌ها از آستانه مشخصی کمتر باشد با توجه به تعداد فرزندان تحت تکفل از اعتبار مالیاتی برگشت‌پذیر برخوردار می‌شوند؛ بنابراین این طرح، یک طرح

11. Rolph
12. Segal
13. Credit Tax Approach
14. Universal Basic Income
15. Flat Rate Income Tax
16. Van Parijs & Vanderborght

مشوق فرزندآوری و کار محسوب می‌شود. در نمودار (۱) درآمد خالص با وضع اعتبار مالیاتی درآمد کار به‌طور فرضی نشان داده شده است.

نمودار (۱): درآمد خالص با وضع اعتبار مالیاتی درآمد کار

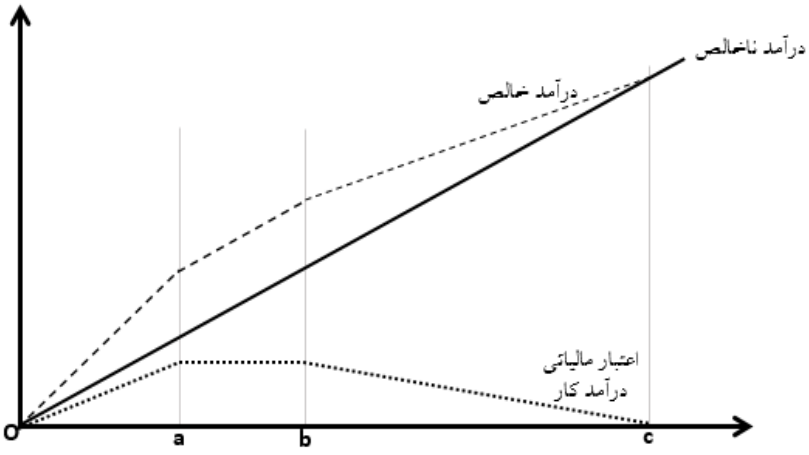

منبع: فان‌پاریس و وندربورگ، ۲۰۱۷، ص: ۴۱

در این نمودار، اعتبار مالیاتی درآمد کسب شده از کار، درصورتی‌که هیچ درآمدی کسب نشود و فرد شغلی نداشته باشد، صفر است (نقطه O)؛ اما با شروع کسب درآمد و افزایش تدریجی آن، این اعتبار افزایش می‌یابد تا جایی که درآمد ناخالص به حد مشخصی برسد (نقطه a). از این نقطه تا یک بازه درآمدی مشخصی (نقطه b) میزان اعتبار مالیاتی، رقم ثابتی خواهد بود لکن با توجه به افزایش درآمد فرد در این بازه، درآمد خالص او با شیب ثابتی همچنان افزایشی می‌باشد. پس از این بازه و با افزایش درآمد فرد، اعتبار مالیاتی کاهش می‌یابد تا به صفر برسد (نقطه c). در این نقطه با توجه به اینکه فرد هیچ اعتبار مالیاتی دریافت نمی‌کند، درآمد خالص و ناخالص او به یک میزان خواهد بود.

علاوه‌بر این رویکردها، سیاست‌گذار می‌تواند برای حمایت از گروه‌های هدف مورد نظر خود اعتبارات مالیاتی خاص تعیین کند؛ به این معنا که متکفل هزینه خاصی شود و در انتهای سال، به میزان اعتبار مالیاتی در نظر گرفته شده، از بدهی مالیاتی فرد کسر کند. اعتبار مالیاتی آموزش، اعتبار مالیاتی همسر و فرزندان و اعتبار مالیاتی درمان، برخی از موارد اعتبارات مالیاتی خاص به حساب می‌آیند. اعتبارات خاص برخلاف اعتبار پایه، شامل همه

شهروندان نمی‌شود و صرفاً افرادی که مخارج خاصی داشته باشند یا حائز شرایط ویژه مورد نظر قانونگذار باشند می‌توانند از این اعتبارات مالیاتی استفاده کنند.

۵-۳- الزامات برای اقتصاد ایران

همان‌طور که گفته شد منظور از نظام یکپارچه مالیات‌ستانی و پرداخت‌های انتقالی، ساختاری است که علاوه‌بر وظایف یک نظام مالیاتی اجرایی متعارف، موظف به پرداخت مالیات‌های منفی (یارانه نقدی) به افرادی که دارای جمع درآمد خالص کمتر از حد آستانه هستند، می‌باشد.

بدیهی است دستیابی به چنین الگویی از نظام مالیاتی نه‌تنها نیازمند الزاماتی ساختاری و نهادی است بلکه تغییراتی پارادایمی در نوع نگاه تصمیم‌گیران، کارشناسان و عموم مردم به نظام مالیاتی را می‌طلبد. دامنه این تحول به قدری گسترده است که بسیاری از نهادهای اجرایی، تقنینی و قضایی را درگیر خواهد کرد. شاید بر همین اساس در سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت (سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تدبیر ۱۹) نیز به این موضوع اشاره شده است.

یکی از اقداماتی که دولت دوازدهم در صدد انجام آن بود و برای نظام یکپارچه مالیاتی ـ حمایتی الزامی است، تغییر رویکرد اخذ مالیات از فرد به سمت خانوار بود (نوبخت، ۱۳۹۹)؛ یعنی به‌جای اینکه درآمد فرد، مبنای محاسبه مالیات قرار گیرد، درآمد کل خانوار در نظر گرفته شود.

در راستای تحقق نظام یکپارچه، این جایگزینی با لحاظ سطح‌بندی اتفاق خواهد افتاد به‌گونه‌ای که تا یک سطحی از درآمد، خانوارها از پرداخت مالیات معاف می‌شوند و برای درآمدهای کمتر از آن، نه‌تنها مالیات نمی‌دهند، بلکه به آن‌ها یارانه پرداخت می‌شود؛ امّا درآمدهای بالاتر از آن سطح باید مالیات بدهند.

در کشورهای دیگر هم معمولاً واحدی که مالیات به آن‌ها تعلق می‌گیرد خانوار است نه فرد، یعنی مسئولین و سیاست‌گذاران کشورهای توسعه‌یافته بر مجموع درآمد خانوار مالیات می‌بندند نه فرد. اگر درآمد از یک حداقل معینی کمتر باشد مالیات به آن خانوار تعلق نمی‌گیرد، اما اگر بیشتر باشد به ازای میزان درآمد خانوار، مالیات به‌صورت طبقه‌ای و تصاعدی افزایش می‌یابد (ندری، ۱۴۰۰)[۱۷].

۱۷. در دسترس در: https://snn.ir/fa/news/941006

به‌هرحال در یک نظام مالیاتی کارا و بهینه مجموعه اعتبارات، بخشودگی‌ها، هزینه‌های قابل قبول و کمک‌هزینه‌های عمومی و اختصاصی برای تحقق حداکثری عدالت عمودی و افقی در تعادل با یکدیگر به ایفای نقش می‌پردازند (مروی، ۱۴۰۰) که این امر می‌طلبد نظام مالیات بر مجموع درآمد محقق شود.

تحولات نظام مالیاتی و حمایتی و تبدیل ایده کلی به یک پیشنهاد مشخص، بسیاری از مسائل خاص را ایجاد می‌کند. ازجمله، اصلاح قوانین مرتبط، تکمیل بانک اطلاعاتی جامع از وضعیت درآمد خانوارها، تشکیل پرونده مالیاتی برای تمامی خانوارها، تعریف نهادی که باید مالیات‌ها را دریافت کند، تعیین دریافتی‌هایی که درآمد تلقی می‌شوند و تجمیع آن‌ها، هزینه‌های قابل قبول و استثناهایی که از درآمد کنار گذاشته می‌شوند و جزء سقف درآمدی حساب نمی‌شوند، خط درآمدی سربه‌سر خانواده‌ها با بُعد خانوارهای مختلف، نرخ‌های مالیاتی مثبت و منفی بهینه و مسئله ادغام سازمانی.

در خصوص ادغام سازمانی، می‌توان گفت ازآنجاکه قرار دادن امر مربوط به رفاه (پرداخت یارانه) و امر مالیاتی در یک واحد سازمانی مزایایی به همراه دارد، ممکن است ادغام سازمانی منطقی باشد چون این دو برنامه به‌طور قابل توجهی هم‌پوشانی دارند؛ هر دو به اندازه‌گیری درآمد یا ثروت متکی هستند، هر دو به اطلاعات و پردازش مالی در مقیاس بزرگ نیاز دارند و هر دو ابزار سیاست‌های اساسی مانند سیاست توزیع مجدد هستند؛ بنابراین، این دو برنامه ممکن است به‌طور قابل توجهی از هماهنگی حاصل از ادغام سازمانی در یک نهاد منفرد بهره‌مند شوند (ویزباخ[18]، ۲۰۰۵، ص: ۴) و این امر سود زیادی به همراه داشته باشد.

۶- نتیجه‌گیری

وجود تبصره هدفمند کردن یارانه‌ها یکی از ناکارآمدی‌های نظام بودجه‌ریزی کشور است که هم ازلحاظ مبنایی و هم ازلحاظ محتوایی ناسازگاری‌هایی با بودجه مطلوب دارد و اصول شفافیت و جامعیت بودجه را خدشه‌دار می‌کند. این آسیب‌ها که ریشه در تاریخچه نظام پرداخت یارانه در کشور دارد به رویه‌ای متداول تبدیل گردیده که اصلاح آن را با دشواری روبه‌رو کرده است.

یکی از راه‌های اصلاح پیوند نامبارک نظام حمایتی و به‌خصوص پرداخت یارانه با سیاست‌های قیمتی و آزادسازی قیمت‌ها، نظام مالیات بر درآمد منفی است که اگرچه معایبی چون تأخیر زمانی، انگیزه‌سوزی و نگرانی‌های سیاسی دارد اما با توجه به مزایایی

18. Weisbach

چون همسویی نظام‌های مالیاتی و حمایتی و تأثیر مثبت بر بازار کار و فقر و نابرابری پیشنهاد می‌گردد با حذف تبصره مذکور و جدول آن و تزریق منابع و مصارف آن به متن بودجه، گام‌های مؤثری به سمت پیاده‌سازی آن برداشته شود.

در نظام مالیات بر درآمد منفی منبع تأمین مالی یارانه‌ها، مالیات‌ها خواهند بود؛ به این نحو که با تعیین خط درآمد سربه‌سر خانوارهای بالای آن خط، مالیات پرداخت می‌کنند و خانوارهای زیر آن، با نرخ مالیاتی مشخصی یارانه (مالیات منفی) دریافت می‌کنند. پیاده‌سازی این نظام در کشور، الزامات متعددی را می‌طلبد که در صورت وجود اراده، باید برای آن‌ها تحقیقات عمیقی صورت گیرد تا کمترین آسیب از ناحیه اجرا به جامعه وارد شود. همچنین این برنامه رویکردهای بدیلی هم دارد که مبتنی‌بر اعتبار مالیاتی هستند و سنجش و تناسب آن‌ها با نظام مالی کشور نیاز به بررسی‌های بیشتر دارد.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

حامی مالی

این مقاله با حمایت مالی پژوهشکده امور اقتصادی، به منظور ارائه در همایش ملی اقتصاد ایران، تهیه شده است.

References

Atkinson, A.B. (1995). Public Economics in Action: The Basic Income/Flat Tax Proposal. USA: Oxford University Press.

Caputo. R. K. (2012). Basic Income Guarantee and Politics: International Experiences and Perspectives on the Viability of Income Guarantee. New York: Palgrave Macmillan US.

De Jager. N.E.M., Graafland, J.J., & Gelauff, G.M.M. (1996). A Negative Income Tax in a Mini-Welfare State: A Simulation Exercise With MIMIC. *Journal of Policy Modeling*. 18(2), 223-231.

Farzin, M.R., Hosseini, S.SH., & Movahednejad, A. (2012). Fundamentals of the Economic Transformation Plan with an Emphasis on Targeting Subsidies. Tehran: Ministry of Economic Affairs and Finance, Deputy for Economic Affairs. (In Persian)

Fitzpatrick, T. (1999). Freedom and Security. New York: St. Martin's Press.

Friedman, M. (1962). Capitalism and Freedom. Chicago: University of Chicago press.

Isavand, L., & Tohidfam, M. (2015). Investigating the Causes of the Failure of the Policy of Subsidies in Iran. *Journal of Law and Politics*. 11(23), 11-38. (In Persian)

Jalali, M. (2018). The Impact of Targeted Subsidies Reform Policy on Alleviation of Poverty - An Evaluation. *Ravand*. 25 (81), 15-41. (In Persian)

Khodadad Kashi, F., Mousavi Jahormi, Y., & Aami Bandehqaraei, H. (2022). The Impact of Negative Income Taxeson Poverty and Inequality in Iran, *Journal of Computational Economics*, 1(2), 1-18. (In Persian)

Linke, R. (2018). Negative Income Tax, explained. Available at: https://mitsloan.mit.edu/ideas-made-to-matter/negative-income-tax-explained

Marvi, A. (2021). Research Project on the Country's Tax System Reform Package. Presidency National Elite Foundation. (In Persian)

Mesbahi Moghadam, Gh., & Mesmi, H. (2015). Bait al-Mal in Islamic Economics and Finance: Implications for Reforming the Tax and Subsidy System in the Country(1rd ed.). Tehran: Imam Sadiq University (A). (In Persian)

Nobakht, M.B. (2020). In an Interview with the Information base of the Office of the Preservation and Publication of the Works of Ayatollah Khamenei. https://farsi.khamenei.ir/ (In Persian)

Nooteboom, B. (1987). Basic Income as a Basis for Small Business. *International Small Business Journal*. 5(3).

Rolph. E.R. (1967). The Case for a Negative Income Tax Device. *Industrial Relations: A Journal of Economy and Society*, 6(2), 155-165.

Segal, T. (2024). Tax Credit: What It Is, How It Works, What Qualifies, 3 Types. Available at: https://www.investopedia.com/terms/t/taxcredit.asp

Sharifzadeh, M.J., & Behrman, H. (2020). Comparative Analysis of Universal Basic Income in Orthodox Economics and Livelihood Guarantee in Islamic Economics. *Islamic Economy*. 20(79), 171-206. (In Persian)

Van Parijs. P., & Vanderborght, Y. (2017). Basic Income: A Radical Proposal for a Free Society and a Sane Economy. London. England: Harvard University Press.

Weisbach, D.A. (2005). The Integration of Tax and Spending Programs. University of Chicago Law Occasional Paper. No. 45.

https://snn.ir/fa/news/941006/

https://www.hadafmandi.ir